

ایدئولوژی دگماتیک خصوصی سازی فراگیر سرفصل جهانی شدن جدید

سرمایه داری در سایه لیبرالیسم نو است

تهیه و تنظیم: ب. کیوان

تدارک پاسخ های دموکراتیک و حامل های رهایی

بدیل های ما در برابر روندهای ضداجتماعی نولیبرالی باید تحول پویا را در تأثیر متقابل جنبش ها و مبارزه ها و تدارک مفهوم های جدید جستجو کند.

در گرماگرم خصوصی سازی ها و نوسازی های پُست، ارتباط های دور، تدارک برق و مراقبت های بهداشتی و نیز بسیاری کمک های روستایی، بحث درباره وسیله های جلوگیری از این حمله های ضداجتماعی در داخل سندیکاها، چپ و آتاک (انحمن نرخ بندی دادستدهای مالی برای کمک به شهروندان) جریان دارد. با اینهمه، بسیاری از افراد منتقد خصوصی سازی ها در مقیاس وسیعی وعده های مبلغ های خصوصی سازی را می پذیرند. مثلاً آنها به نفع خود گفتمان سودآوری اقتصادی را تکرار می کنند یا افسانه ای را باور می کنند که طبق آن تأمین مالی عمومی در آستانه ورشکستگی است، بی آنکه سیستم مالیاتی را به پرسش کشند.

نوشته حاضر به نوبه خود تلاش می کند، نشان دهد که مقاومت در برابر خصوصی سازی ها از استراتژی متمرکز در زمینه نیازهای اجتماعی و بلندپروازی های دموکراتیک شهروندان در چشم انداز رهایی جدایی ناپذیر است. بجای تبعیت از اجبارهای فرضی مبتنی بر واقعیت، در جای نخست باید به تحلیل اقتصادی خصوصی سازی ها و تناسب نیروهای سیاسی پرداخت. هفت تزییر، بحث در داخل آتاک، سندیکاها و انجمن های مصرف کنندگان را بر می انگیزد. لازم به یادآوری است که آتاک، سندیکاها و انجمن های مصرف کنندگان و غیره مؤلفه های اساسی «ضد قدرت» در مبارزه با جهانی شدن لیبرالیسم نو است.

۱- خصوصی سازی ها عنصر تشکیل دهنده دگرگونی جامعه در چشم انداز نولیبرالی است

در میانه دهه ۷۰ سرمایه داری در بحران ساختاری ای گامه نهاد که قبل از هر چیز مشخصه آن تنزل سودها و کندی انباشت سرمایه است. دولت های اروپایی و شمال آمریکا نخست از راه انگیزش تقاضا بنا بر روش های کنیزی کاملاً شناخته واکنش نشان دادند. اما از پایان دهه ۷۰ آنها رفته رفته دریافتند که برای ایجاد شرایطی که سود دهی بهتر سرمایه را ممکن سازد، باید به شیوه های رادیکال متوسل شد. دولت محافظه کار مارگارت تاچر در بریتانیا از ۱۹۷۹ برنامه گسترده محافظه کاری جدید را به اجرا درآورد. بعد در ایالات متحد دولت ریگان تعرض ضد اجتماعی اش را با برنامه عظیم تسلیحاتی با تکیه بر روحیه نظامی - کنیزی ترکیب کرد. در اغلب کشورهای اروپایی تحمیل سیاست هایی از این دست با دشواری زیادی روبرو شدند. تسلط دوباره ای که در اروپا و ایالات متحد در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ یافتند بطور موقت شدت اعتراض را کاهش داد. در همان موقعیت بحران، بورژوازی در ۱۹۹۱-۱۹۹۲ به نام سازگاری ساختارهای سنتی تعرض وسیعی با باج خواهی برای بهبود رقابت پذیری بین المللی براه انداخت. از آن زمان بسیاری از دستاوردهای اجتماعی پایمال شدند و برخی دیگر پیوسته مورد بحث و پرسش اند. موج های چشمگیر خصوصی سازی که دولت های ائتلاف سبز و سوسیال دموکرات و بورژوازی راست براه انداختند، در یک بافتار عمومی جای دارد.

۲- تنزل ارزش کار

نوسازی صنعتی با شکل های جدید تقسیم بین المللی و سازماندهی کار پیوند دارد. دغدغه مرکزی همواره افزایش اضافه ارزش (سهم کاری که مزدبر در قابل آن مزد دریافت نمی کند)، کاهش ارزش های مزدبری و از این رو، افزایش سودها است. با رد فهرست بندی مزدها بنا بر تورم و پرداخت ساعت های اضافی به تنزل مستقیم مزدها مبادرت می کنند. ایجاد ساختارهای تولید با نرمش زیاد و تخصصی شدن زیاد، ارزش ها را پایین می آورد. همزمان نرمش پذیری زمان کار و شرایط مزدبری

معمول می‌گردد. در شاخه‌های استراتژیک غیر محلی شدن‌ها سمت کشورهای دارای ارزش ناچیز نیروی کار به دلیل بهره‌وری بالای کار پدیده‌ای نهایی (Marginal) باقی می‌ماند. صعود بیکاری و کاهش حقوق بیکاران فشار اضافی بر مزدها را ممکن می‌سازد.

۳- کاهش اجتماعی شدن سودها

سیستم مالیاتی می‌تواند بنا بر شکل کار کردش به توزیع اجتماعی ثروت کمک کند. مالیات‌های مستقیم بر درآمدهای بالا، دارایی‌های مهم و سودهای مؤسسه‌ها به اجتماعی شدن معین سودها می‌انجامد. به درستی این وضعیت است که تغییر کرده است. طی دهه ۱۹۸۰-۱۹۹۰ بسیاری از کشورها به اصلاح‌های مالیاتی که به مؤسسه‌ها کمک می‌کند، مبادرت کردند. لغو مالیات بر دارای‌ها (توسط دولت کهل در آلمان)، همچنین امتیازهای مالیاتی به سود مؤسسه‌های بزرگ و تراست‌ها (توسط دولت شرودر) نمونه‌هایی از این نوع اصلاح‌ها، است.

البته، ائتلاف‌های سرخ-سبز یا بورژوازی راست به طرد دولت از قلمرو اقتصاد بیش از سالم‌سازی مدیریت مالی توجه دارند. سیاست آنها از مدل آسان‌پی کاوی پیروی می‌کند: به محض اینکه کسری‌ها آشکار شدند، آنها کاهش هزینه‌ها را خواستار شدند. با اینکه این کاهش متعادل کردن دوباره بودجه را ممکن می‌سازد، آنها بی‌درنگ خواستار کاهش مالیات شدند که به کسری‌های جدید می‌انجامد. این کسری‌ها به نوبه خود دستاویزی برای کاهش‌های هزینه‌ها می‌گردد. هدف این سیاست کاهش اجتماعی شدن جزیی سود از راه کاهش مالیات و بعد بیرون کشیدن باز هم بیشتر پول از جیب مزدبران در خلال برنامه‌های اقتصادی و افزایش نرخ‌ها است. همزمان این سیاست کاهش توان دخالت دولت در عرصه اقتصاد را ممکن می‌سازد. بنابراین، خصوصی‌سازی‌ها به کاهش وام عمومی خدمت نمی‌کند. بلکه یک وام عمومی برای کاهش قدرت دولت در قلمرو اجتماعی و قلمرو زیرساخت‌ها ایجاد می‌کند.

۴- درباره امکان‌های جدید سودآوری سرمایه: خصوصی‌سازی‌ها

جز بریتانیا، در اروپا خصوصی‌سازی‌های واقعی اندکی در دهه ۸۰ وجود داشت. اما اکنون برای آنها زمینه بطور منظم بنا بر برنامه ایدئولوژیک تدارک شده است. در دهه ۹۰ تخریب سپس خصوصی‌سازی چند بخش کلیدی (ارتباط‌های دور، پست، خدمت‌های گوناگون مشترک) آغاز گردید. تکنولوژی‌های جدید (مثلاً در قلمرو ارتباط‌های دور و اینترنت) زیر کنترل شرکت‌های خصوصی درآمدند. اکنون ما با موج جدید خصوصی‌سازی‌ها در قلمروهای راه آهن، بهداشت، بازنشستگی‌ها، تهیه آب، آموزش و پرورش، شغل یابی روبرویم. در چارچوب خصوصی‌سازی‌های سرمایه، در مفهوم «استعمار درونی»، قلمروهای جدیدی کاوش شده‌اند که مقدم بر سرمایه‌گذاری‌های سودآور است. یک کاوش خیلی آسان‌تر این است که دولت بخش‌های «ناسودآور» را قربانی یا ترک می‌کند.

سرمایه داری اکنون خود را در مرحله غارت اقتصادی می‌بیند و مالکیت عمومی و همچنین منبع‌های طبیعی و فکری در هر سطح را تملک‌زدایی و چپاول می‌کند. این رفتار از بیمارستان‌های هامبورگ تا منبع‌های طبیعی ساکنان آمازون پیش می‌رود و از «تولید دانش‌ها در دانشگاه‌های تکنولوژی پیشرفته سیلیکون‌والی high-tech de la Silicon Valley عبور می‌کند. موافقت‌های بین‌المللی ADPIC (موافقت‌ها درباره جنبه‌های حقوق مالکیت فکری مربوط به تجارت) و AGCS (موافقت‌های عمومی درباره تجارت و خدمت‌ها) به وضعیت رویدادها شکل‌نهادی اعطاء می‌کند. در واقع هر آنچه که می‌تواند سودهایی تولید کند، باید خصوصی شود.

چند مورد مشخص:

- RWE و Vivendi با هزینه‌های آب ثروتمند می‌شوند

تراست انرژی آلمان RWE که مرکز اجتماعی آن در این است، طی سال‌های اخیر کارزار وسیعی برای تصاحب منبع‌های آب براه انداخت. در ژوئن ۱۹۹۹ SARL-AQUA یک شعبه RWE را بطور مشترک با کمپانی عمومی آبها (CGE) خریداری کرد، که به گروه فرانسوی ویواندی و SARL Allianz Capital Partner با ۹، ۴۹ درصد سهم‌های تهیه آب برلین تعلق

داشت. کمی بیش از یک سال بعد در سپتامبر ۲۰۰۰ RWE گروه انگلیسی Thames water plc را با مبلغ بیش از ۷،۱ میلیارد دلار باز خرید کرد. این مؤسسه که مرکز آن در لندن است از این تاریخ به عنوان مدیر جدید زیر رهبری RWE کارهای مربوط به آب در سطح ملی و بین المللی را اداره می کند. بدین ترتیب ما در برابر پیدایش سومین تهیه کننده جهانی خدمت ها در زمینه معامله و تهیه آب مستقر در مرکزهای عمده لندن، برلین، بوداپست، نیوجرسی، شانگهای، جاکارتا و بانکوک قرار داریم. پس از خصوصی شدن تهیه آب در انگلستان در دهه ۸۰ اکنون تراکم این روند در سطح جهانی دنبال می شود. یک سال بعد در سپتامبر ۲۰۰۱ RWE جهش بزرگی فراسوی آتلانتیک کرد و در برابر ۴ میلیارد دلار شرکت آمریکن واتر نخستین مؤسسه اتازونی، موجود در ۲۳ ایالت آمریکا را خریداری کرد.

ویواندی علاوه بر خریدهای برلین در مه ۲۰۰۲ سرویس های عمومی گورلیتز را با خرید ۷۴،۹ درصد سرمایه آنها به تملک درآورد. معنی آن این است که برای نخستین بار در آلمان سهم های یک مؤسسه عمومی در ارتباط های کامل که حمل و نقل عمومی مسافت نزدیک را در بر می گیرد، واگذار شده اند.

- آب برلین، تملک زدایی شهروندان

روشی که برلینی ها را از تهیه و ذخیره آب شان باز می دارد، گسترش روندی از این نوع را نشان می دهد. سنای برلین در ۱۶ ژوئیه ۱۹۹۹ تصمیم گرفت بالغ بر ۴۹،۹ درصد سهم هایش در کمپانی آب های برلین (BWB) را بفروشد. این کمپانی کنسرسیومی دارد که سارل آکا در از شعبه RWE، کل آبهای ویواندی و سارل آلیانس کاپیتال پارتنر را در بر می گیرد. در داخل این کنسرسیوم، ویواندی و RWE هر یک ۴۵ درصد و آلیانس ۱۰٪ سهم ها را در دست دارند.

دولت برلین در رابطه با بخشی از کارفرمایان حرکت بعدی را نشان داد: برلین باید به یکی از ده ها مرکز مهم عصب های بازار آب رو به پیشرفت تبدیل شود؛ ساختار جدید سرویس آبهای برلین: شرکت سهامدار مادر با مشارکت ویواندی و سارل آلیانس کاپیتال پارتنر بخصوص به مؤسسه امکان داد فعالیت هایش را بر پایه سرویس های پیش از این عمومی توسعه دهد و وارد تعرض توسعه طلبانه در بازارهای جدید آب در اروپای شرقی و حتی چین شود. کمپانی آب های برلین اعلام کرد: « ما تهیه و معامله آب را در مقیاس وسیع در برلین، در آلمان و در سراسر دنیا به عنوان هدف معین کردیم» (گزارش پیمانکاری ۲۰۰۲ آبهای برلین، ص ۵۰). این استراتژی طبق سه محور زیر دنبال می شود:

- توسعه بین المللی و سهیم شدن در مؤسسه های تهیه آب و بازسازی قراضه های تولید که از سرمایه گذاری های سرمایه و مهارت سازماندهی بی بهره اند.
- در برلین، زیر مدیریت سارل سرویس آبهای برلین، سرویس های مختلف دیگر گروه بندی می شود. بر این پایه شرکت های تجاری بنا می گردد و عرصه های جدید فعالیت مثل مهندسی را ضمیمه می کنند.
- گروه جدید «Multi Utility» باید به تهیه برق در مقیاس وسیع، گرم کردن بازار ارتباط های دور و بسیاری از سرویس های دیگر بپردازد.

کارکرد آبهای برلین در پایان دو سال به یک فاجعه کلی انجامید. فروش مرکز بازسازی قراضه های SVZ Pompe Noire به علت بدهی زیاد انجام نگرفت. شرکت اتازونی گلوبال انرژی محترم شمردن قراردادی را که امضاء کرده بود، رد کرد. با وجود این، کمپانی آبها قیمت فروش را بالغ بر ۲۱۰ میلیون مارک به عنوان درآمد فوق العاده در ترازنامه اش برای سال ۲۰۰۰ ثبت کرده است. همزمان سرویس های آبها یک وثیقه ۳۱۵ میلیون مارکی به حساب شعبه هولدینگ (بخش ارتباط ها) وصول کرد که حساب های آن در بانک برای سال ۲۰۰۱ در قبال ۲۳۳ میلیون مارک در وضعیت قرمز بود. در پایان ۲۰۰۱ به روشنی آشکار شد که طرح ها تا گردن در وام ها فرو رفته اند. باید افزود که RWE و ویواندی هنگام خرید سهم ها یک نرخ بازده ۷ درصدی را تضمین کرده بودند (التبه، در آغاز این رقم ۹ درصد بود ولی دادگاه ها آن را کاهش دادند). بر پایه سرمایه آغازین، RWE و ویواندی زیر سایه هولدینگ آبهای برلین، استراتژی های توسعه بین المللی را راه انداختند. در نیمه ماه مه ۲۰۰۲ سنای این قلمرو با اکثریت PDS-SPD به هولدینگ آبهای برلین (شرکت سهامدار) یک وثیقه ۳۱۶ میلیون یورویی برای نجات از ورشکستگی اعطاء کرد. این وثیقه برای پاک کردن وام های قدیمی و ایجاد شاخه بین المللی بکار برده شد.

طی این دوره شرکت ویواندی نیز در بحران غوطه ور شد. وام هایش رویهمرفته به ۳۵ میلیارد یورو بالغ گردید. شرکت مونیخی آلیانس نخستین شرکتی بود که نتیجه لازم را از آن گرفت و در ژوئن از هولدینگ کنار رفت. شرکت های رقیب RWE و ویواندی مشارکت خود را به نصف باز خرید کردند. هر دو رقیب بدین ترتیب در موقعیت « آچمز » قرار گرفتند. سناتور کارهای اقتصادی گرگور گیزی (PDS) در نیمه ژوئن ۲۰۰۲ خود را فعالانه وقف قبولاندن قرارداد رد شده در زاگرب به هولدینگ آبهای برلین کرد. قلمرو برلین فروش سهم جدید را بررسی می کند. این چیزی است که به حذف ۱۳۰۰ شغل می انجامد.

- بیمارستان های هامبورگ

کشمکش پیرامون « بیمارستان قلمرو » هامبورگ (LBK) که به شهر هامبورگ تعلق دارد، هنوز آنقدر پیشرفته نیست. اما طرح خصوصی سازی دولت این قلمرو ویژگی هایی را نشان می دهد که ناگزیری بازتولید سناریویی از همان نمونه کمپانی آب های برلین را رد نمی کنند. LBK نخستین کارفرمای شهر است و تقریباً ۱۳۰۰۰ نفر در استخدام دارد و با ۱۵۰۰ کارآموز نخستین مرکز آموزش هامبورگ بشمار می رود. LBK خود را یکی از بزرگترین مؤسسه بهداشتی اروپا توصیف می کند. سنای هامبورگ در ۵ فوریه ۲۰۰۲ مبادرت به خصوصی سازی LBK کرد. دو بانک بزرگ مأمور فروش شدند. این معامله ۸۰ میلیون یورو به عنوان کمیسیون نصیب آنها کرد. LBK هنگام تبدیل به یک مؤسسه حقوق عمومی توسط دولت سوسیال دموکرات ناگزیر بود، هزینه های مزد بران پیشین کلینیک را تأمین کند. از این رو، این مؤسسه آگاهانه در قرضه اضافی و در هدف مشخص غوطه ور شد. این « قرضه دار بودن زیاد » بهانه برای استقبال از سرمایه خصوصی گردید. بعلاوه، واضح است که برخی بخش های بیمارستان مستعد استحاله سودهای بالا هستند. مدیریت مطالعه های کلینیک به نفع شرکت های داروسازی و همچنین دادن گواهینامه و اجازه نامه به نتیجه های پژوهش می توانند انجام معامله های عظیمی را ممکن سازند. با قرار دادن (حتی جزئی) بیمارستان ها در دست بخش خصوصی گام مؤثری به سمت ایجاد مجتمع پزشکی - داروسازی - بیوتکنولوژیک برداشته شد.

حتی سندیکای Verdi مشارکت در LBK را برای خروج از رکود سرمایه گذاری خوستار شد. Verdi از براه انداختن ابتکار توده ای زیر عنوان « بهداشت فروختنی نیست ابا نداشته است. این ابتکار باعث شد که LKB در جنبه های زیادی زیر کنترل دولت باقی بماند. وردی در سرلوحه درخواست خود نوشت: « هر چند شهر تجاری آزاد هامبورگ اکثریت سرمایه را حفظ می کند، اما اطمینان پایدار دارد که در زمینه بهداشت این مردم و منافع آنان است که اربابان LBK خواهند بود؛ نه « عطش سود سرمایه گذاران خصوصی ». این یک ساده لوحی یا دروغی بی قید و شرط است. همه تجربه های گذشته نشان می دهند که مؤسسه های خصوصی از راه ایجاد شرکت سهامدار (هولدینگ) (مانند مورد آب برلین) و ادغام مؤثر شاخه های کامل فعالیت در سازماندهی کارشان در مقیاس شرکت می توانند کنترل یک مؤسسه را برای خود تأمین کنند؛ حتی اگر خیلی کمتر از ۵۰ درصد سهم ها را داشته باشند.

- « استعمار درونی » و استعمار نو

اقتصادهای آمریکای لاتین نشان می دهند که « استعمار درونی » شتابان شکل « استعمار بیرونی » پیدا می کند. بسیاری از شرکت های بزرگ اروپایی و ایالات متحد سهم های قابل ملاحظه زیر ساختارها را در آمریکای جنوبی در دست دارند. در مثل کمپانی اسپانیالی تلفونیکا در اندیشه غلبه وسیع بر سراسر شبکه های تلفنی ثابت و متحرک در آرژانتین، برزیل، پرو، شیلی، سلطه خود را تعریف می کند.

۵- خصوصی سازی ها به پیدایش انحصار بازارهای جهانی کمک می کند.

تحول بخش ارتباط های دور این واقعیت را تأیید می کند. البته انحصارهای عمومی در سطح دولتها از بین رفته اند. ولی ما اکنون در برابر تراکم فزاینده این بار در سطح بین المللی قرار داریم. شمار کوچکی از « بازیگران جهانی » به جنگ متقابل در بازارهای ملی شان پرداخته اند. روندهای مشابه در سایر قلمروها وجود دارند. در مثل پست آلمان گاه نقش کلیدی در

بازارهای لژستیک بین المللی ایفاء می کند. تراست فرانسوی دیواندی مالک مرکزی بسیاری مؤسسه های شهرداری و مؤسسه های آب (Stadt- und Wasserwerke) در آلمان است. تراست های انرژی آلمان RWE و EON در این عرصه با رقیب فرانسوی در کشمکش اند. از این روست که زیر ساختارهای اساسی از هر کنترل عمومی و دموکراتیک حتی پارلمانی بیرون می آیند.

۶- خصوصی سازی ها حقوق مدنی را به نیستی می کشانند

حزب های بورژوازی، سبزه ها و سوسیال دموکراسی از روش مردم فریبانه شعار « کاهش بوروکراسی » استفاده می کنند. به نام « آزادی های فردی » و بازار نقش ناچیز دولت را در زمینه تنظیم اجتماعی زیر سؤال می برند. تکرار مفهوم لیبرالی « کمتر دولت » بدین معنی است که آنها از این راه به برآوردن نیازهای مردم می پردازند. ایدئولوگ های نولیبرال و پیروان سبز و سوسیال لیبرال آنها مدعی اند که سرویس های عمومی و حمایت اجتماعی مانند چیزهای دیگر کالا هستند که باید تابع قانون عرضه و تقاضا باشند. از نظر آنها کسی که می تواند بهتر بپردازد حق استفاده بهتر دارد. بنابراین، آنها می خواهند این سیاست را با یک رشته اصلاح های اداری و خصوصی سازی های مراقبت های بهداشتی، حمل و نقل ها، ارتباط های دور و حتی آموزش در حلقه کارایی پیمانکاری و بهره وری به اجرا درآورند. این تدارک ها و تدبیرها دولت را به غارت و افزایش نابرابری های اجتماعی سوق می دهد. بر این اساس حقوق شهروندان در زمینه برخورداری از سرویس های عمومی در معرض نابودی قرار گرفته است. شهروندان که با اجرای چنین سیاستی به مشتریان تبدیل می شوند، در صورتی که قدرت خریدشان ناچیز باشد به مقام دریافت کننده صدقه تنزل می یابند.

برعکس در یک چشم انداز دموکراتیک و رهایی بخش ما سزاوار داشتن آب و هوایی با کیفیت خوب، سزاوار داشتن مسکن مناسب، خوراک سالم، حق برخورداری از فرهنگ، کار مفید و آفریننده، سزاوار داشتن وسیله های حمل و نقل مشترک و حق برخورداری از فعالیت های فرهنگی هستیم. هیچکس نباید آنها را به درخواست نیکوکاری از جانب هموعان اش تقلیل دهد.

۷- دقیق بودن واقع گرایانه است

همه نمونه ها و به ویژه نمونه هولدینگ برلینی آب ها و طرح های خصوصی سازی LBK هامبورگ، ضرورت مطلق برهان آوری دقیق برای مبارزه مؤثر با سلب حق از منبع های عمومی را نشان می دهند. فرض « رئال پلیتیک » مدیریت های سندیکایی و کمیته های مؤسسه نا واقع گرایانه و ساده لوحانه در بالاترین حد است. در بسیاری از موارد مسئله عبارت از رفتاری شبیه « نجات ممکن » است که بر حسب آن رهبران سندیکاها یا عضوهای کمیته های مؤسسه می کوشند مؤسسه خاص خود را (به زبان دیگر گروه ها) نجات دهند، یا بطور شخصی سهمی از یک کیک تقسیم شده بدست آورند.

یک برهان آوری پایدار و دقیق نه تنها مناسب، بلکه بسیار معتبر در درازمدت است. معنی آن این است که نیروی مقاومت باید دستگاه های مفهومی ویژه خود را بسازد. برای این کار باید سه محور اساسی را دنبال کرد. نخست طرح ریزی یک مفهوم اصلی از نیازهای اجتماعی، دموکراسی و تملک اجتماعی منبع ها است. از این دید، انجمن آتاک می کوشد حداکثر اتحاد را با شریکان اجتماعی برآفر کند. اما این انجمن در همین حال باید استقلال اش را در برابر متحدان خود حفظ کند و به مانورهای سیاسی مبهم و تردیدآمیز نپیوندد (مثل ابتکار وردی به نفع خصوصی سازی جزیی LBK).

خصوصی سازی ها تنها یک جنبه از مسئله را نمایش می دهند. باید در نظر گرفت که بیکاری، مجموع سیستم حمایت اجتماعی، بازارهای مالی بین المللی و همچنین مسابقه تسلیحاتی از قلمروهای بطور تنگاتنگ بهم پیوسته اند. از این رو، نمی توان در جستجوی یک بدیل سیاسی، مسئله های دقیق را برای یافتن راه حل های آنها که بنظر می رسند از دیدگاه پراگماتیک قابل تحقق باشند، جدا کرد. همه نقطه های دردآلود عصب نیازمند برقراری اتحادها برای حمله به آنها بویژه میان فعالان (کارکنان) و استفاده کنندگان است.

۸- اجتماعی کردن خدمت های عمومی بجای خصوصی کردن آنها

باید قاطعانه این اندیشه پذیرفته را که کارآیی فقط در سمت و سوی کارفرمایی است، قاطعانه رد کرد. این «کارآیی» در سمت کاهش پهنه وسیع عرضه ها در بخش عمومی هدایت می شود، آنهم در مقیاسی که عرضه سرویس تخصصی شده، بطور انکار ناپذیر با کیفیت بالا توسعه می یابد؛ اما فقط افرادی به آنها دسترسی دارند که قدرت خرید بالایی دارند.

باید سیستم بازنشستگی ها و بیمه بیماری از مدرنیزه نمود و آنها را برای رهایی از جنگل سیستم های بیمه های خصوصی، و ناپهنجاری های (راهزنانه) وابسته آن در یک ساختار تابع کنترل عمومی متحد کرد. توسعه پایه مالیات و برقراری سهم های تدریجی می تواند بر « ناممکن بودن تأمین مالی» فایق آید. سیستم بهداشت نیز باید به بازنشستگان امکان دهد که زندگی شان را در شایستگی به پایان رسانند و عضوهای کامل هر جامعه باقی بمانند.

تضمین دسترسی به حقوق یادشده وجود سرویس های مناسب عمومی را ایجاب می کند. رایگان بودن آنها مبتنی بر اندیشه جامعه ای است که « همان حقوق برای همه» را به رسمیت می شناسد. این اندیشه پایه مفهوم آفرینی سرویس های عمومی مبتنی بر همبستگی را تشکیل می دهد. بطور مسلم نمی توان خود را به دفاع از سیستم آن سان که وجود دارد، محدود کرد. اما می توان برای جستجوی یک بدیل به سازوکارهایی تکیه کرد که به وسیله بازارها تعریف می شود. با اینهمه، نمی توان همزمان از عرضه سرویس ها که وسعت و کیفیت و دستگاه بوروکراتیک بشدت سلسله مراتبی شده و دور از پایه را پیوند می دهد، دفاع کرد. دنبال کردن توسعه سرویس عمومی ایجاب می کند:

- سهم کردن مزدبران در روندهای تصمیم گیری، چیزی که ارزش یابی کار لازم را به موهبت کاربرد سنجه های دیگر ارزش یا بی مثل سنجه های سنتی « فرهنگ مؤسسه» آسان می کند.

- حذف ساختارهای سلسله مراتبی؛ زیرا یگانه هدف آنها کنترل عضوهای بی بهره از مسئولیت شخصی و حفظ سازوکارهای اداری در محل، نه تضمین کیفیت سرویس های ارائه شده.

- برقراری گفتگوی واقعی بین استفاده کنندگان، شهروندان که تاکنون به عنوان مصرف کنندگان نافع و کارکنان سرویس ها درک شده اند. این امر امکان خواهد داد که در واقع، عرضه ای مطابق با نیازهای اجتماعی و همزمان متنوع تضمین گردد.

- در برابر پیچیدگی های بین المللی و افزایش شدید ناپایداری مزدبران مثلاً در اروپا و توطئه های اروپایی و جهانی شرکت های بزرگ باید بدیل هایی در مقیاس اروپا پیشنهاد کرد. معلوم کرد چه راه آهن هایی را در اروپا، کدام حمایت اجتماعی و کدام ارتباط هایی را خواستاریم؟ مثلاً چگونه باید ساختارهای اروپایی را با ساختارهای ملی، منطقه ای و محلی در تقابل قرار داد؟ در ارتباط با پیشرفت مکان هایی چون اروپا بطور کلی بازگشت به چشم انداز به شدت ملی مردود است. بهررو، دور از خواست دولتی شدن جامعه، باید برای اجتماعی شدن دولت بکوشیم. بدین معنا که شهروندان باید کارهای مربوط به خودشان را بر عهده گیرند. در این جهت، رد قاطع خصوصی سازی بیمارستان ها، بازنشستگی ها، بیمه های بیماری، حمل و نقل های مشترک و دیگر سرویس ها نخستین گام در راستای تدارک بدیل های منطقی است.

۹- برای کاهش جدی زمان کار

مبارزه علیه خصوصی سازی ها از سیاست مؤثر علیه بیکاری جدایی ناپذیر است. این سیاست و نیز کاربرد نکته های پیش گفته باعث ایجاد شغل ها می شود. به علاوه، درک جدید از سرویس عمومی بر پایه همبستگی از تقسیم جدید کار جدایی ناپذیر است. تقسیم جدید کار که بویژه برای کشورهای پیشرفته مطرح است، مستلزم کاهش جدی زمان کار است. چنانکه امروز در اروپا، در این زمینه گذار به ۳۵ ساعت و نهایت ۳۲ ساعت در مقیاس اروپا، بدون کاهش قدرت خرید برای اکثریت مزدبران و بدون افزایش نرمش پذیری، کاهش قدرت خرید برای اکثریت مزدبران مطرح است. کاهش زمان کار، ابزار بسیار مؤثر علیه بیکاری و بنا بر فایده های عظیم بهره وری در زمینه اقتصادی توجیه پذیر است. البته، در این خصوص با مسئله باز هم وسیع تر روبرویم. مسئله عبارت از طرح ریزی تقسیم جدید کار، کار صرفه جویی شده و زمان آزاد است. یک چنین رویکردی به این پرسش می انجامد که چگونه باید شرایط کار را سازمان داد و به تقسیم جدید وظیفه های تولید مبادرت کرد و تقسیم جدید بین المللی کار بسیار همبسته را برقرار کرد. کاهش جدی زمان کار ابزار مهم اصلاح اساسی رابطه ها میان

جنس ها است. در چارچوب سازماندهی جدید کار باید بطور قطع پرسید که ایجاد شغل های جدید یک ضرورت فوری را نشان می دهد. در بسیاری قلمروها، بطور اساسی قلمروهای آموزش و سرویس های اجتماعی این جامعه ها شغل های مکمل را توجیه می کند. چیزی که ما را به مسئله سرویس عمومی باز می گرداند.

۱۰- تملک اجتماعی، دموکراسی و نیازهای اجتماعی

تملك اجتماعی سرویس های عمومی، در نهایت سازمان دهی جدید کار و تملك کار و محصول های آن به وسیله زحمتکشان بطور طبیعی در مسئله مالکیت جا دارد. اگر مثلاً مؤسسه ها می بایست در چارچوب گفتگوها در مقیاس محلی، ملی یا قاره ای با دادن امتیازهایی موافقت کنند، این نخستین گام در راستای تملك اجتماعی است. مثلاً صنعت داروسازی می تواند وادار به تولید داروهای مختص برای ذخیره سازی رایگان داروهای پایه در سطح جهانی شود. می توان این نوع رویکردها را در مقیاس اروپا و جهان در همه بخش های مهم اقتصادی ترسیم کرد. گفتگوها بمنظور کسب این امتیازها مستلزم بسیج دایمی سندیکاها و دیگر جنبش های اجتماعی است. در این چارچوب می توان نیازهایی را جستجو کرد و شناساند و پرسید کدام منبع ها باید در الویت برای برآوردن کدام نیازها قرار گیرد و به بحث درباره آن پرداخت. این امتیازها بدرستی هنوز مالکیت وسیله های تولید را بتمامی زیر سؤال قرار نمی دهند، بلکه آنها می توانند نخستین گام را در راستای اقتصاد اجتماعی شده تشکیل دهند که رو به چشم اندازی سوسیالیستی دارد. بدیل های ما باید تحول دینامیک را در رابطه متقابل با جنبش ها و مبارزه ها و همچنین طرح ریزی مفهوم های جدید دنبال کند.

منبع: سندهای سمینار « خدمت های عمومی » آناک سال ۲۰۰۲